

چالش‌های تعقیب کیفری

در پرتو تغییرات اشخاص حقوقی*

- سیدسجاد کاظمی^۱
- حامد چگینی^۲

چکیده

اشخاص حقوقی محتمل است قبل و یا در فرایند دادرسی کیفری به طرق مختلف منحل شده، با سایر اشخاص حقوقی ادغام یا به شخص حقوقی دیگری تبدیل شوند. هر کدام از این تغییرات که در ساختار و ماهیت اشخاص حقوقی اتفاق می‌افتد، در فرایند دادرسی کیفری علیه این شخص از جمله نحوه احضار، تبیین اتهام، تحقیقات مقدماتی، قرارهای صادره و... تأثیر متفاوتی خواهد داشت. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با به کارگیری ابزار کتابخانه‌ای، به دنبال ارزیابی این تغییرات در جریان تعقیب کیفری اشخاص حقوقی است. قانون‌گذار در مقررات فعلی تنها با تصویب ماده ۶۹۲ ق.آ.د.ک.، موضوع انحلال غیر ارادی را به صراحت تعیین تکلیف نموده و آن را حسب مورد، موجب موقوفی تعقیب یا

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۸.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول)
(sskazemi92@malayeru.ac.ir)

۲. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت تهران (hch.chegini@gmail.com).

موقوفی اجرا دانسته است؛ اما در سایر حالات از جمله انحلال ارادی، ادغام و تبدیل، پیش‌بینی‌های لازم را نداشته است. در چنین مواردی، مراجع قضایی در عمل با مشکل مواجه می‌شوند که این موضوع می‌تواند نتایجی از جمله تعارض در آرای صادره، اطاله دادرسی و حتی بی‌کیفرمانی شخص حقوقی را به دنبال داشته باشد. بنابراین برای مقابله با انحلال ارادی اشخاص حقوقی، ادغام یا تبدیل توأم با سوءنیت این اشخاص لازم است که قانون‌گذار با پیش‌بینی‌های لازم، نمایندگان شخص حقوقی را از تشکیل و ثبت شخص حقوقی جدید محروم سازد و همچنین این افراد را ضمن صدور حکم محکومیت، از برخورداری نهادهای ارفاقی مثل تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و ... منع نماید.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، انحلال، ادغام، تبدیل، تعقیب کیفری.

درآمد

اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی به وجود می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند. وجود و تولد این اشخاص، تشکیل و ثبت قانونی آنهاست، و زندگی اشخاص حقوقی، فعالیت‌هایی است که برای تحقق آنها شکل گرفته است و مرگ آنها هم به شکل انحلال و بعضاً ادغام و تبدیل است.

قانون‌گذار ایران با تصویب ماده ۱۴۳ ق.م.ا. به طور صریح اقدام به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نمود و پس از آن با توجه به جایگاه و ماهیت این اشخاص، آیین دادرسی ویژه را تصویب کرد و مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ را به دادرسی ویژه این اشخاص اختصاص داد. بنابراین امروزه این اشخاص، تابع فرایند دادرسی ویژه خود هستند (پوربافرانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۸). یکی از چالش‌هایی که در دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با آن مواجه هستیم، بحث تغییراتی است که ممکن است در ساختار شخص حقوقی در جریان دادرسی کیفری ایجاد شود؛ چرا که در خصوص این اشخاص، این احتمال وجود دارد که به دلایل گوناگون قبل از کشف جرم و یا حتی در حین دادرسی، حوادثی چون انحلال، ادغام و یا تبدیل اتفاق بیفتد؛ به نحوی که شخص حقوقی به صورت ارادی یا غیر ارادی منحل شده و یا با اشخاص حقوقی دیگر ادغام و یا تبدیل به شخص حقوقی دیگری شود. در چنین مواقعی،

تکلیف چیست؟ آیا با این تغییراتی که در ساختار این اشخاص رخ می‌دهد، اشخاص مذکور در قبال جرائم ارتکاب‌یافته قبلی خود قابل تعقیب خواهند بود؟ فرایند دادرسی نسبت به این اشخاص چگونه خواهد بود.

فرض کنید که شخص حقوقی مرتکب جرم شده و پس از ارتکاب جرم به هر علت منحل، ادغام و یا تبدیل به شخص حقوقی دیگر شود و پس از این تغییرات، جرائم شخص حقوقی کشف گردد؛ در چنین مواقعی برای فرایند دادرسی و کیفردهی شخص مذکور، چه اقداماتی را می‌توان متصور شد؟ یا اینکه شخص حقوقی که جرائم او در حال رسیدگی است، در حین دادرسی منحل می‌شود؛ در چنین مواقعی چه اقداماتی را می‌توان انجام داد؟ خصوصاً اینکه رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی با توجه به پیچیدگی‌ها و ماهیت جرائم آن‌ها معمولاً زمانی طولانی را به خود اختصاص می‌دهد که حتی ممکن است فرایند دادرسی، چندین سال طول بکشد و در طول این مدت، شخص حقوقی تغییراتی اعم از انحلال، ادغام یا تبدیل را داشته باشد. نمونه بارز آن را می‌توان پرونده مشهور خون‌های آلوده مثال زد که رسیدگی به آن، بیش از دو دهه به طول انجامید.^۱ در چنین حالاتی، آیا می‌توان انحلال شخص حقوقی را مشابه با فوت شخص حقیقی، یکی از عوامل سقوط دعوی یا سقوط مجازات دانست. اگر اعضای شخص حقوقی به نمایندگی شخص حقوقی مرتکب جرم شوند و پس از ارتکاب جرم، شخص حقوقی را به صورت ارادی منحل کنند، وضعیت چگونه خواهد بود؟

آنچه مسلم است، حالات فوق نیاز به تحقیق و بررسی دارد و تغییر در ساختار اشخاص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، به سه شکل انحلال، ادغام و تبدیل هویدا خواهد شد که در ادامه، هر یک از این اتفاقات و تأثیر آن‌ها بر جریان رسیدگی کیفری جرائم اشخاص حقوقی را مورد

۱. در دهه ۱۳۶۰، ایران برای درمان بیماران هموفیلی، اقدام به ورود خون از فرانسه کرد. پس از تزریق این خون‌ها به متقاضیان مشخص شد که خون‌های تزریقی، آلوده به ویروس ایدز بوده‌اند. چند سال بعد، بسیاری از این افراد دچار آسیب شدید شدند و بسیاری از آنان جان باختند. رسیدگی به شکایات بزه‌دیدگان این جرم، بیش از دو دهه به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۳۸۳، شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران طی دادنامه شماره ۱۴۳۴ مورخ ۱۳/۰۷/۱۳۸۳، وزارت بهداشت و سازمان انتقال خون را به پرداخت خسارت به قربانیان محکوم کرد.

بررسی قرار خواهیم داد.

در بحث پیشینه تحقیق، لازم به ذکر است که مقاله‌ای تحت عنوان «کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی» (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸) تألیف شده و در آن به طور کلی به مباحث افتراقی دادرسی کیفری اشخاص حقوقی از جمله فرایند احضار و تبیین اتهام و... در مرحله تحقیقات مقدماتی پرداخته شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص» (شریفی، ۱۳۹۶) به چاپ رسیده است که ضمن استفاده از آن مقاله، نگارنده محترم تنها به بحث مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری پرداخته و در خصوص آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی و تغییرات احتمالی این اشخاص در جریان دادرسی کیفری، بحثی مطرح نکرده است.

آنچه سبب ضرورت و اهمیت این تحقیق می‌شود، آن است که تا به حال هیچ تحقیقی به صورت تخصصی به بحث تغییرات اشخاص حقوقی در جریان دادرسی کیفری پرداخته است؛ تغییراتی چون انحلال، ادغام و یا تبدیل شخص حقوقی که هر کدام از آن‌ها در جریان دادرسی کیفری، مراجع قضایی را در رسیدگی، با چالش و دشواری‌هایی مواجه خواهند ساخت. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف کاربردی نگاشته شده است، تلاش خواهد شد برای هر یک از این چالش‌ها و دشواری‌ها راه حلی مناسب ارائه گردد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که در جریان تعقیب کیفری شخص حقوقی، این شخص دچار چه تغییراتی خواسته یا ناخواسته از قبیل انحلال، ادغام و یا تبدیل می‌گردد و این تغییرات چه سرنوشتی را برای تعقیب کیفری به دنبال خواهد داشت؟ در راستای طرح مباحث و به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش فوق، این پژوهش در سه بخش (انحلال، ادغام، تبدیل)، هر کدام از این تغییرات را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

۱. انحلال شخص حقوقی

نمایندگان اشخاص حقوقی در راستای تحقق اهداف مجرمانه خود با استفاده از موقعیت اجتماعی و موجهشان، به انواع رفتارهای فریبکارانه و غیر اخلاقی که ممکن

است جرم‌انگاری نشده باشند، متوسل می‌شوند تا از این طریق بتوانند از تعقیب کیفری خلاصی یابند (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۹). یکی از این رفتارها، انحلال شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم است. در ترمینولوژی حقوق، انحلال^۱ در معنای زوال مؤسسه یا شرکت ترجمه شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱/۶۸۱). پایان حیات بسیاری از اشخاص حقوقی با انحلال واقع می‌شود که این انحلال می‌تواند به صورت اختیاری (ارادی) یا اجباری (غیر ارادی) باشد. مسلم است که شخص حقوقی با پایان حیات، شخصیت خود را از دست خواهد داد. موضوع چالش‌برانگیز زمانی است که شخص حقوقی هنگامی که شخصیت حقوقی داشته و به فعالیت تجاری می‌پردازد، مرتکب جرمی شود؛ اما هنگامی که جرم ارتکابی این شخص کشف شده و در حال تعقیب و رسیدگی است، به صورت ارادی یا غیر ارادی منحل شده باشد. در چنین حالتی، وضعیت جرم ارتکابی و شخص حقوقی مرتکب چگونه خواهد بود؟ اگر نمایندگان شخص حقوقی به اسم و در راستای منافع شخص حقوقی، دست به ارتکاب جرم بزنند و بعد از آن در جهت فرار از تعقیب و مجازات، اقدام به انحلال شخص حقوقی نمایند، شرایط چگونه خواهد بود؟ آیا می‌توان شخص حقوقی را در چنین حالتی مورد تعقیب قرار داد؟ آیا امکان طرح دعوای کیفری و دادرسی کیفری علیه چنین شخصی امکان‌پذیر است؟ در چنین حالتی، وضعیت احضار نماینده شخص حقوقی و دادرسی چگونه خواهد بود (کاظمی و چگینی، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

در این صورت، مقام تعقیب با دو معذور روبه‌روست؛ از یکسو با این حقیقت مواجه است که شخص حقوقی، دیگر به لحاظ قانونی شخصیت حقوقی ندارد و به حیاتش خاتمه داده شده است؛ بنابراین طرح شکایت و دادرسی در خصوص چنین شخصی دشوار بوده و احیای مجدد حیات شخص حقوقی، حسب مورد نیازمند اراده شرکا یا قانون‌گذار است. از سوی دیگر، به هر روی آن شخص در زمان حیات حقوقی‌اش، مرتکب جرمی شده و باید به جرم ارتکابی رسیدگی و پاسخ مناسب داده شود. این موضوع زمانی اهمیت بیشتر می‌یابد که مقام قضایی به این موضوع پی ببرد که خاتمه دادن به

1. Dissolution.

حیات حقوقی شرکت، عامدانه و برای فرار از تعقیب و مسئولیت بوده است. هر یک از حالات را در خصوص اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۱

۱-۱. انحلال ارادی^۲

انحلال اشخاص حقوقی به شکل اختیاری در مواقعی است که شرکای تجاری برای پایان یافتن فعالیت شرکت به توافق می‌رسند و با توافق خود به حیات شخص حقوقی خاتمه داده و شخص حقوقی را منحل می‌کنند. این توافق حسب مورد می‌تواند در بادی امر و در زمان تشکیل شرکت باشد یا آنکه در ادامه فعالیت شرکت به این نتیجه برسند. از موارد انحلال ارادی می‌توان به انحلالی اشاره کرد که به تشخیص مجمع عمومی فوق العاده و بنا به تصمیم آن در خصوص شرکت‌های سهامی گرفته می‌شود. به موجب بند ۴ ماده ۱۹۹ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷، مجمع عمومی فوق العاده هر موقع که اراده کند، می‌تواند به تشخیص خود و به هر علتی قبل از موعد، شرکت را منحل کند و این اقدام مجمع عمومی در خصوص انحلال، نیاز به هیچ توجیهی ندارد. حفظ شرایط شخص حقوقی در زمان تعقیب کیفری به منظور انجام تحقیقات مقدماتی، کشف حقیقت، حفظ آثار و دلایل جرم و جبران ضرر و زیان بزه‌دیدگان احتمالی ضروری است. برای مثال، زمانی که یک شرکت خصوصی نسبت به اموال سپرده شده مردم با جعل نوشته‌هایی مرتکب خیانت در امانت شود، با احضار متهم و کشف جرم از جانب کنشگران نظام قضایی، این شخص حقوقی در صدد اخفای ادله و آثار جرم و تغییر وضعیت شرکت به حالت معمول خواهد بود (جان‌نثار کهنه شهری، ۱۳۹۵: ۱۱۱). در چنین وضعیتی معمولاً مسئولان شرکت برای جلوگیری از دسترسی به اسناد مثبت واهی بودن ادعای آن‌ها و در نتیجه فرار از تعقیب، به دنبال برهم زدن وضعیت شرکت از طرق مختلفی چون انحلال هستند (مصدق، ۱۳۹۵: ۶۷).

۱. ماده ۹۳ ق.ت.: «شرکت سهامی در موارد ذیل منحل می‌شود: ۱- وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود، انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد. ۲- وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل، و مدت منقضی شده باشد. ۳- در صورتی که شرکت ورشکست شود. ۴- در صورت تصمیم مجمع عمومی».

2. Dissolution volontaire.

چنانچه ذکر شد، امکان اینکه نمایندگان اشخاص حقوقی مرتکب جرم شوند و با انگیزه‌های مختلف به صورت ارادی قبل یا در جریان دادرسی کیفری، اقدام به انحلال شخص حقوقی نمایند، قابل تصور است. در چنین حالتی، در دادرسی کیفری با مشکلاتی مواجه خواهیم شد؛ چرا که با شخص حقوقی ای مواجه هستیم که به طریق انحلال، به حیات آن خاتمه داده شده است و در حال حاضر، فاقد شخصیت حقوقی است. بنابراین در اقداماتی چون احضار، ابلاغ، تفهیم اتهام و... با چالش و خلأ قانونی مواجهیم و از طرفی، این شخص در دوره فعالیت خود با نقض قانون، مرتکب رفتار مجرمانه شده است و باید در مقابل جرائم ارتكابی پاسخگو باشد.

با جستجو در قانون آیین دادرسی کیفری به ویژه بخش مربوط به دادرسی اشخاص حقوقی پی می‌بریم که قانون‌گذار اساساً برای این فرض و همچنین وضعیت خاص اشخاص حقوقی مثل شرکت‌های تجاری در مراحل انحلال و بحث رسیدگی به جرائم شخص حقوقی منحل شده، حکمی را مقرر نکرده است و این موضوع از جمله چالش‌هایی است که ضرورت دارد قانون‌گذار به تفصیل به آن پردازد (قدسی، ۱۳۹۹: ۲۳۴)؛ چرا که حکم عام پیش‌بینی شده در ماده ۶۹۶^۱ نیز راهگشا نخواهد بود؛ چون انحلال، خاص اشخاص حقوقی بوده و نمی‌توان نظیری برای آن در اشخاص حقیقی یافت. بر این اساس باید با توسل به قواعد عمومی حقوق کیفری و دادرسی کیفری به این سؤال پاسخ داد.

عدالت اقتضا دارد که رفتار بزهکارانه هیچ مرتکب برخوردار از مسئولیت کیفری بی‌پاسخ نماند؛ به ویژه اشخاص حقوقی که با هدف کسب درآمد و سود مرتکب جرم می‌شوند (Fieberg, 1999: 97). دامنه عواقب و عوارض جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی در مقایسه با اشخاص حقیقی بسیار گسترده است و حتی ممکن است به فروپاشی نظام سلامت و اقتصاد یک کشور نیز منجر شود (Price & Norris, 2009: 59). در این راستا، چنین شخص حقوقی که زمانی مرتکب جرم شده و در حال حاضر به ظاهر شخصیت

۱. ماده ۶۹۶ ق.آ.د.ک.: «در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مقرر نشده است، مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجراست، اقدام می‌شود».

حقوقی ندارد، باید پاسخ‌گوی جرم ارتکابی در زمان حیات خود باشد؛ خواه خاتمه شخصیت حقوقی این شخص، عامدانه و برای فرار از مسئولیت باشد یا آنکه شرکا یا مجمع عمومی اساساً از ارتکاب جرم بی‌خبر باشند.

بدیهی است که در فرض انحلال شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم، مقام تعقیب با چالش‌هایی روبه‌روست. مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص احضار شخص حقوقی به عنوان متهم، با توجه به اینکه انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی دارای شرایط خاصی است، بنابراین رویه قضایی به نحوی است که برای مسئول قلمداد کردن شخص حقوقی، تنها شخص حقیقی فعال در کسوت نمایندگی که غالباً مدیر شخص حقوقی یا از مقامات بالای شخص حقوقی است، در برابر مراجع کیفری پاسخ‌گو می‌باشد. بر این اساس، نماینده شخص حقوقی باید در مراجع قضایی حضور یابد و به عنوان نماینده قانونی متهم، تحت بازجویی و تحقیق قرار گیرد. بنابراین نحوه احضار و انجام تحقیقات از شخص حقوقی به عنوان متهم در ماده ۶۸۸ ق.آ.د.ک. بیان شده است:

«هر گاه دلیل کافی برای اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.»

با توجه به مطالب فوق، چنانچه مقام تعقیب بخواهد در گام نخست نسبت به احضار شخص حقوقی - منحل‌شده - اقدام کند، عملاً شخص حقوقی، دیگر وجود خارجی ندارد تا بتوان وی را از طریق نماینده قانونی یا وکیل او احضار کرد. علاوه بر آن در احضار نماینده باید نماینده‌ای احضار شود که مرتبط با اتهام انتسابی است (Emmanuel, 2003: 29). بدیهی است که با ناممکن شدن احضار شخص حقوقی از طریق وکیل یا نماینده قانونی، عملاً موضوعات دیگر مانند تبیین اتهام (ماده ۶۸۹ ق.آ.د.ک.) و صدور قرار تأمین (ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک.) بی‌معنا خواهند شد؛ چرا که تبیین اتهام باید نسبت به نماینده قانونی شخص حقوقی انجام شود که در حالت انحلال، دیگر شخصیتی از شخص حقوقی باقی نمانده تا بتوانیم نماینده قانونی‌اش را احضار و تبیین

اتهام نماییم (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۹۶). در تأیید این نظر می‌توان به دادنامه صادره از شعبه یک دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد که با توجه به استقلال شخصیت شخص حقوقی از نمایندگان آن، رسیدگی مشروط به طرح دعوی علیه شخص حقوقی شده است (دادنامه شماره ۱۰۱۵۸۱/۲۲۰۲۲۰۹۹۷۰۹۲، مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۹۲). همچنین صدور قرارهای تأمین کیفری ویژه اشخاص حقوقی موضوع ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک. نیز پس از انحلال در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نخواهد بود؛ به دلیل آنکه قانون‌گذار در ماده مذکور صرفاً دو قرار ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و ممنوعیت تغییر ارادی را برای اشخاص حقوقی مقرر کرده است و سایر قرارهای تأمین کیفری مثل اخذ وثیقه و... در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نخواهند بود (پورقاسم و بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۴۰). در خصوص قرار تأمین کیفری بند الف ماده ۶۹۰ باید اشعار داشت که شخص حقوقی پس از انحلال، دیگر فعالیتی ندارد که بتوان شخص حقوقی را از انجام آن ممنوع کرد. علاوه بر آن، قانون‌گذار در خصوص این نوع از قرار تأمین کیفری، هیچ ضمانت اجرایی را در نظر نگرفته و مشخص نکرده است که در صورت صدور قرار ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی، اگر شخص حقوقی اقدام به انجام آن فعالیت نماید، چه ضمانت اجرایی قابل اجرا خواهد بود. در خصوص قرار بند ب ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک. نیز با توجه به اینکه این قرار منع تغییر ارادی در شخص حقوقی است و قبل از صدور قرار تأمین کیفری، تغییر در شخص حقوقی رخ داده است، این قرار تأمین کیفری نیز در خصوص شخص حقوقی منحل شده قابل اعمال نخواهد بود. بنابراین قرارهای مذکور پس از انحلال، در خصوص شخص حقوقی قابلیت اجرا نخواهند داشت (عابدی، ۱۳۹۸: ۴۸۴). نکته قابل ذکر این است که مطابق با نظر مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، چنانچه مقام تعقیب برابر بند ب ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک.، قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی را صادر کرده باشد و شرکت به رغم قرار فوق به صورت ارادی منحل شود، اثری بر این انحلال مترتب نیست؛ در نتیجه شرکت قابل تعقیب است (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۷۳، مورخ ۱۷/۰۸/۱۴۰۰). هرچند قانون‌گذار ایران نیز می‌توانست در اعمال قرارهای تأمین کیفری نسبت به اشخاص حقوقی به تأسی از قانون‌گذار فرانسه، مصادیق بهتری از جمله تودیع وثیقه را در نظر بگیرد (تدین، ۱۳۹۴: ۴۲۳). بنابراین در این

حالت، ما با نقص و خلأ قانونی مواجهیم و نیاز است که قانون‌گذار با درک خلأ قانونی فعلی، احکام ویژه‌ای را در این خصوص تدوین کند؛ مانند آنکه در این فرض، شخصیت حقوقی منحل شده را مجدداً با حکم مرجع قضایی صالح، احیاء و وی را پاسخ‌گویی جرائم ارتكابی در زمان حیات خود کند. افزون بر آن، برای اشخاص حقیقی که توأم با سوءنیت، شخص حقوقی را منحل کرده‌اند، مجازات مستقلی مقرر دارد و وی را از برخی نهادهای ارفاقی ماهوی و شکلی همچون تعلیق اجرای مجازات یا تعلیق تعقیب محروم سازد. علت ارائه این پیشنهاد و تأکید بر ایجاد مقررات ویژه و جداگانه آن است که قانون‌گذار در مواردی، به انگیزه خود برای جلوگیری از فرار شخص حقوقی از مسئولیت علاقه نشان داده است؛ برای نمونه، قانون‌گذار در بند ب ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک. در مقام تعیین قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی، یکی از این موارد را منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی قرار داده و برای تخلف از آن، ضمانت اجرا تعیین کرده است.^۱ ممکن است گفته شود که احیای مجدد شخص حقوقی، بی‌فایده است؛ چون بسیاری از مجازات‌های ویژه اشخاص حقوقی مانند ممنوعیت از برخی فعالیت‌های شغلی یا ممنوعیت از صدور برخی اسناد تجاری و انحلال، کارکرد خود را از دست خواهند داد و مجازات‌هایی چون مصادره اموال و جزای نقدی نیز به دلایلی چون تقسیم اموال شخص حقوقی در اثر انحلال ارادی، عملاً امکان‌پذیر نیستند. در پاسخ می‌توان بیان داشت که هرچند پس از احیای مجدد شخص حقوقی، بعضی مجازات‌ها مانند ممنوعیت از برخی فعالیت‌های شغلی یا ممنوعیت از اصدار برخی اسناد تجاری و یا انحلال، قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهند، اما با اعمال مجازات‌هایی چون انتشار حکم محکومیت به عنوان یک مجازات تزدیلی می‌توان در شناسایی نمایندگان شخص حقوقی به جامعه کمک نمود، به نحوی که این

۱. ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک.: «در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء، منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است... الف- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتكاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تزییری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.»

مجازات سبب سلب اعتماد مردم از نمایندگان قانونی آن شخص حقوقی خواهد شد و چنانچه این افراد بخواهند شخص حقوقی جدیدی را در آینده به وجود آورند، جامعه به این افراد اعتمادی نداشته و سرمایه خود را در اختیار آن‌ها قرار نخواهد داد. علاوه بر این، دادگاه می‌تواند ضمن صدور حکم احیای مجدد شخص حقوقی، برخی اقدامات یا معاملاتی را که با سوءنیت سبب فروش یا تقسیم اموال شخص حقوقی شده است، با استناد به قواعد حقوق مدنی از قبیل دارا شدن غیر عادلانه یا معامله به قصد فرار از دین (ماده ۲۱۸ ق.م.) باطل اعلام نموده و آن اموال را مجدداً به شخص حقوقی برگرداند.

در واقع همان گونه که قانون‌گذار در قراردادهای تأمین کیفری ویژه این اشخاص برای تخلف از منع تغییر شخصیت حقوقی شرکت، مجازات تعزیری در نظر گرفته و عملاً تصمیم تغییر شخصیت را ملغی‌الاثرب دانسته است، باید در خصوص فرض انحلال شرکت به ویژه در صورت برخورداری شرکا از سوءنیت نیز حکم مشابهی پیش‌بینی کند.

در چارچوب واقعه‌های قانونی نظام حقوقی فعلی می‌توان گفت در صورتی که قانون‌گذار اقدام به تدوین و تصویب مقررات اصلاحی در این زمینه ننماید، رویه قضایی ناچار خواهد بود از تعقیب کیفری شخص حقوقی منصرف شود؛ با این استدلال که به لحاظ قانونی، این شخص دیگر وجود خارجی ندارد. در واقع همان اراده‌ای که این شخص حقوقی را زمانی به وجود آورده است، همان اراده نیز زمانی تصمیم به انحلال آن گرفته است؛ فارغ از آنکه این اراده با سوءنیت همراه بوده و برای گریز از تعقیب کیفری به این امر اقدام کرده است یا خیر. بر این اساس، مقام قضایی تنها مجاز خواهد بود که به جرائم ارتکابی شخص حقیقی مسئول رسیدگی کند؛ همان شخص حقیقی که در مقام نمایندگی شخص حقوقی، به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی اقدام به ارتکاب جرم کرده است. ناگفته پیداست که پذیرش این رویه و عدم تعقیب شخص حقوقی انحلال‌یافته تا چه میزان می‌تواند راه فرار از تعقیب را فراروی اشخاص حقوقی متخلف و بزهدار نهاده و حقوق جامعه و زیان‌دیدگان مستقیم از رفتارهای مجرمانه این اشخاص را در معرض خطر قرار دهد.

در نظام کیفری فرانسه، قانون‌گذار در خصوص انحلال اشخاص حقوقی رویه خاصی را پیش‌بینی نموده است؛ به طوری که اگر جرم شخص حقوقی پس از انحلال

کشف شود، با عنایت به اینکه انحلال، مقدمه ورود شخص حقوقی به مرحله تصفیه محسوب می‌شود و با توجه به اینکه انحلال تا قبل از تصفیه شخصیت، شخص حقوقی را زایل نخواهد کرد، بنابراین شخص حقوقی تا قبل از خاتمه تصفیه قابل تعقیب است و حتی جرائم مرتبط با امر تصفیه از سوی نماینده قانونی شخص حقوقی، به حساب شخص حقوقی گذاشته خواهد شد. دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرای خود، شخصیت حقوقی شرکت را مستتب از مواد ۱۳۱ تا ۱۳۳ مجموعه قوانین نوین فرانسه (۱۹۹۲ - اصلاحی ۲۰۰۲) تا پایان مدت تصفیه، پابرجا تلقی کرده است. بنابراین انحلال شخص حقوقی تا قبل از انجام مرحله تصفیه، موجبی برای موقوفی تعقیب نیست (شریفی، ۱۳۹۵: ۸۶). قانون‌گذار ایران در قوانین فعلی در خصوص قابل تعقیب بودن شخص حقوقی منحل شده یا در حال تصفیه، پیش‌بینی خاصی را به عمل نیاورده است. اما در ماده ۲۰۸ لایحه قانونی تجارت مصوب ۱۳۴۷، شخصیت شخص حقوقی را تا خاتمه امر تصفیه جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی دانسته و به صراحت در ماده ۲۱۲ لایحه مذکور، از مدیران امر تصفیه با عنوان نماینده شخص حقوقی نام برده است. بنابراین می‌توان قائل به این نظر بود که چنانچه مدیران شخص حقوقی در مدت تصفیه، به نام و یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شوند، شخص حقوقی قابل تعقیب کیفری خواهد بود. در چنین حالتی در بحث احضار نماینده قانونی و تبیین اتهام نیز باید مدیر تصفیه به عنوان نماینده شخص حقوقی احضار شده و اتهام به وی تبیین گردد. در تأیید این نظر می‌توان به دادنامه صادره از شعبه ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران اشاره کرد که در آن مدیران تصفیه، نماینده شخص حقوقی محسوب شده و شخصیت شخص حقوقی مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته است، به قوت خود باقی دانسته شده است (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۵۷۹، مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۶).

نکته قابل توجه این است که در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی اعم از دولتی و غیر دولتی، امکان انحلال ارادی از طریق اعضا یا نمایندگان شخص حقوقی بعید به نظر می‌رسد؛ چون تشکیل و نحوه اداره این اشخاص به موجب قوانین عمومی است و وظایفی هم که بر عهده دارند، در قلمرو حقوق عمومی می‌باشد. بنابراین با توجه به اینکه تشکیل این اشخاص از طریق مجاری چون قانون مجلس، حکم قانون و

آرای دادگاه‌های صالح می‌باشد و بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آن‌ها متعلق به دولت یا نهادهای عمومی است (ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری)، امکان انحلال ارادی این اشخاص توسط نمایندگان و اعضای آن‌ها متصور نیست (چگینی، ۱۳۹۹: ۱۹). بنابراین با توجه به ماهیت انحلال ارادی می‌توان گفت که این نوع از انحلال تنها در خصوص اشخاص حقوقی حقوق خصوصی قابل تصور است.

در پایان این بحث، ذکر این نکته ضروری است که در مقابله با انحلال ارادی اشخاص حقوقی می‌توان این راهکارها را ارائه نمود که قانون‌گذار می‌تواند با پیش‌بینی‌های لازم، نمایندگان شخص حقوقی را که به سوءنیت، مرتکب انحلال شخص حقوقی شده‌اند، از تشکیل و ثبت شخص حقوقی جدید محروم سازد و همچنین این افراد را ضمن صدور حکم محکومیت، از برخورداری نهادهای ارفاقی مثل تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و... منع نماید.

۲-۱. انحلال غیر ارادی^۱

انحلال غیر ارادی زمانی محقق می‌شود که حکم انحلال از سوی یک مرجع صالح همچون دادگاه صادر شود. انحلال غیر ارادی گاه به عنوان یک مجازات ناشی از ارتکاب جرم به عنوان شدیدترین مجازات به شخص حقوقی تحمیل می‌شود، مانند زمانی که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده و یا با انصراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده است؛^۲ و گاه در اجرای قوانین خاص اشخاص حقوقی است که این مورد به تناسب در قانون تجارت مورد تأکید قرار گرفته است (محمدی، ۱۳۹۷: ۸۳). برای نمونه، هر زمان که شرکت ورشکسته شود و حکم ورشکستگی آن صادر گردد، شخص حقوقی منحل خواهد شد (لایحه قانونی ۱۳۴۷، ماده ۱۹۹، بند ۳). این نوع از انحلال غیر ارادی تنها موردی است که در آن برای انحلال شرکت، حکم دادگاه ضرورت ندارد؛ یعنی همین که

1. Dissolution involontaire.

۲. ماده ۲۲ ق.م.ا.:. «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن، زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده، یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

حکم ورشکستگی شرکت صادر گردد، شرکت منحل شده و باید اقدامات لازم در خصوص تصفیه انجام شود. از دیگر نمونه‌های انحلال غیر ارادی اشخاص حقوقی می‌توان عدم دعوت از مجمع عمومی توسط مدیران،^۱ از بین رفتن نصف سرمایه شرکت و تقاضای انحلال از سوی یکی از شرکا^۲ و تقاضای انحلال از سوی یکی از شرکای شرکت تضامنی^۳ را نام برد. انحلال غیر ارادی در خصوص کلیه اشخاص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی خصوصی امکان‌پذیر است (اسکینی، ۱۳۹۸: ۲/۲۳۱).

در انحلال غیر ارادی، شرکا و اعضای شخص حقوقی دارای سوءنیت نبوده و به دلایلی خارج از اراده و قدرت آن‌ها، شخص حقوقی منحل می‌شود. بنابراین چنانچه شخص حقوقی در فرایند دادرسی کیفری به صورت غیر ارادی منحل شود، وضعیت تعقیب و تحقیق و دادرسی آن، متفاوت با حالت انحلال ارادی است. قانون‌گذار در ماده ۶۹۲، حکم مربوط به انحلال غیر ارادی را مشخص کرده، اظهار می‌دارد:

«در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی، حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می‌شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی، تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم، وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود.»

قانون‌گذار با تصویب این ماده قصد داشته بین انحلال ارادی و غیر ارادی شخص حقوقی تفاوت قائل شود. لیکن به نظر می‌رسد مفاد این ماده به رغم تعیین تکلیف شخص حقوقی که به صورت غیر ارادی منحل شده، خالی از ایراد نیست. فرض کنید که اعضای یک شرکت تضامنی، به نام و در راستای منافع آن، مرتکب جرم

۱. ماده ۵۹ ق.ت.ت.: «هر گاه مدیران شرکت بر خلاف ماده فوق [ماده ۵۸] مجمع عمومی را دعوت نکردند و یا مجمعی که دعوت می‌شود، نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد، هر ذی‌حقی می‌تواند انحلال شرکت را از محاکم صالحه بخواهد.»

۲. ماده ۱۱۴ ق.ت.ت.: «در صورتی که به واسطه ضررهای وارده، نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی از شرکا تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل او را موجه دیده و سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می‌گیرد، پرداخته و او را از شرکت خارج کنند.»

۳. ماده ۱۳۶ ق.ت.ت.: «در صورتی که یکی از شرکا به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد.»

کلاهبرداری شده^۱ و پس از ارتکاب جرم، یکی از اعضای شرکت در اجرای بند ج ماده ۱۳۶ ق.ت. از دادگاه تقاضای انحلال شرکت را نموده و دادگاه نیز اقدام به صدور حکم انحلال نماید، در چنین حالتی آیا می‌توان قائل به موقوفی تعقیب شخص حقوقی بود؟ چگونه ممکن است شرکتی تضامنی را - که مرتکب کلاهبرداری شده و پیش از اثبات این جرم، یکی از شرکا از دادگاه تقاضای انحلال کرده - معاف از تعقیب کیفری بدانیم یا به تعبیر ماده ۶۹۲ در مورد وی قرار موقوفی تعقیب صادر کنیم؟ به نظر می‌رسد در این فرض به رغم حکم به انحلال از سوی دادگاه به استناد درخواست یکی از شرکا، مسئولیت کیفری شرکت و به تبع آن تعقیب کیفری باید به قوت خود باقی باشد (میرمحمدصادقی و گرابلی، ۱۳۹۳: ۴۶).

علاوه بر موارد مذکور، انحلال اشخاص حقوقی چه به صورت ارادی و چه غیر ارادی، در فرایند ابلاغ نیز ممکن است مراجع قضایی را با چالش‌ها و ایرادات اساسی مواجه کند. در خصوص ابلاغ، مطابق ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک. اشخاص حقوقی از نظر ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی، تابع مقررات آ.د.م. هستند. چالشی که در این قسمت به ذهن متبادر می‌گردد این است که چنانچه شخص حقوقی مرتکب جرم گردد و پس از ارتکاب جرم منحل شود و آنگاه جرائم ارتکاب یافته کشف شوند، تکلیف چیست و ابلاغ اوراق قضایی چگونه خواهد بود؟ در پاسخ شاید بتوان گفت که طبق قانون، اوراق به آخرین آدرس اعلام شده در محل ثبت شرکت‌ها ارسال می‌شود. اما این پاسخ نیز منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چون با انحلال شخص حقوقی، اموال و دارایی‌های آن بین شرکا یا سایر افراد ذی نفع تقسیم شده و نام شخص حقوقی نیز از لیست اشخاص حقوقی ثبت شده در اداره ثبت شرکت‌ها خارج می‌شود و عملاً امکان ابلاغ و احضار شخص حقوقی یا نماینده آن وجود نخواهد داشت. حتی اگر با تمام این مباحث، قائل به ابلاغ به آخرین محل اقامتگاه معرفی شده شخص حقوقی در اداره ثبت شرکت‌ها باشیم، این

۱. ماده ۱۴۳ ق.م.ا.: «در مسئولیت کیفری، اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

اقدام نیز آثار منفی چون عدم اطلاع شخص حقوقی از موعد دادرسی و رسیدگی غیابی، وخواهی و... و در نهایت اطاله دادرسی را در پی خواهد داشت.

در مقررات فرانسه، مستتبط از مواد ۱۳۱ تا ۱۳۳ مجموعه قوانین نوین فرانسه (اصلاحی ۲۰۰۲)، اگر جرم شخص حقوقی پس از انحلال کشف شود، با توجه به اینکه انحلال تا قبل از تصفیه، شخصیت شخص حقوقی را زائل نخواهد کرد، چنین به نظر می‌رسد که اوراق قضایی نیز تا قبل از خاتمه تصفیه، به مدیر تصفیه شخص حقوقی ابلاغ خواهد شد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۶). در قانون ایران نیز با توجه به مواد ۲۰۸ و ۲۱۲ لایحه قانونی تجارت مصوب ۱۳۴۷ که پیش از این توضیح داده شد، ابلاغ باید به مدیران امر تصفیه که به عنوان نماینده شخص حقوقی محسوب می‌شوند، انجام گیرد. نکته قابل ذکر در این خصوص، وضعیت ابلاغ به شخص حقوقی پس از تصفیه است که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه می‌توان انحلال -بعد از تصفیه- را برای اشخاص حقوقی، معادل فوت برای اشخاص حقیقی دانست، بنابراین بعد از انحلال شخص حقوقی و انجام تصفیه به دلیل از بین رفتن شخص حقوقی و زائل شدن شخصیت آن، امکان ابلاغ به این اشخاص وجود نخواهد داشت.

نکته پایانی در خصوص انحلال اعم از ارادی و غیر ارادی، موضوع صدور قرارهای تأمین کیفری و قرار تأمین خواسته نسبت به اشخاص حقوقی منحل شده است. در این خصوص، همان طور که در مباحث پیشین ذکر شد، با توجه به ماهیت قرارهای تأمین کیفری پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی (قرار منع تغییر ارادی و ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی)، امکان اعمال این قرارها در خصوص شخص حقوقی منحل شده وجود ندارد. اما در بحث صدور قرار تأمین خواسته موضوع ماده ۶۹۱ ق.آ.د.ک. بحث متفاوت است و حالت‌های مختلفی قابل تصور است؛ اگر شخص حقوقی در حال تصفیه باشد و به عنوان یک شخص حقوقی در حال انحلال محسوب شود، طوری که مرحله تصفیه به پایان نرسیده باشد، نسبت به اموال و دارایی او می‌توان اقدام به صدور قرار تأمین خواسته نمود؛ چون هنوز اموال به طور کامل بین شرکا یا سهامداران تقسیم نشده و شخص حقوقی دارای اموال است. لیکن اگر شخص حقوقی منحل شده و مرحله تصفیه نیز به پایان رسیده باشد، به دلیل عدم اموال و دارایی و یا تقسیم

اموال شخص حقوقی بین شرکا، امکان صدور قرار تأمین خواسته بعید به نظر می‌رسد. حتی اگر چنین قراری صادر بشود، به دلایل ذکرشده فوق قابلیت اجرا نخواهد داشت.

۲. ادغام شخص حقوقی

فرض دیگری که شبیه به انحلال بوده، وضعیت ادغام^۱ شخص حقوقی است. ادغام دو یا چند شخص حقوقی هنگامی ایجاد می‌شود که یک شخص حقوقی، شخص حقوقی دیگری را در خود حل می‌کند یا آنکه دو یا چند شخص حقوقی در یکدیگر حل شده و شخص حقوقی جدیدی از آن‌ها به وجود آید (جعفری و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۱).

ادغام اشخاص حقوقی خصوصاً اشخاصی چون شرکت‌های تجاری، یکی از پدیده‌های شایع در عرصه تجارت در عصر حاضر به شمار می‌آید (رضوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶). اشخاص حقوقی با استفاده از راهبردهایی چون ادغام، در مقابل تهدیدات محیط رقابتی ایستادگی می‌کنند و با این کار در جهت رشد و توسعه و پیشرفت خود اقدام می‌کنند. ادغام اشخاص حقوقی در جهت دستیابی به اهداف مختلفی چون صرفه‌جویی، افزایش سهم، دستیابی به قدرت بازار، کاهش هزینه‌های مالی، کسب سود بیشتر و... توسط نمایندگان شخص حقوقی انجام می‌گیرد (جهانخانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۷).

ادغام اشخاص حقوقی در جریان دادرسی کیفری در دو حالت قابل تصور است؛ حالت اول زمانی است که شخص حقوقی مرتکب جرم شده و در خلال دادرسی کیفری با شخص حقوقی دیگر ادغام می‌شود و حالت دیگر زمانی است که شخص حقوقی مرتکب جرم شده، لیکن قبل از کشف جرم یا پیش از هر گونه اقامه شکایت علیه آن، با شخص حقوقی دیگر ادغام می‌شود. در این حالت، وضعیت دادرسی کیفری چگونه خواهد بود؟ آیا اقداماتی از قبیل احضار یا تفهیم اتهام و صدور قرارهای تأمین کیفری باید نسبت به نماینده شخص حقوقی سابق صورت پذیرد و یا اینکه با توجه به اینکه با ادغام، شخصیت حقوقی شخص حقوقی زائل شده و از بین رفته، چنین اقداماتی را باید نسبت به شخص حقوقی که کنترل شخص حقوقی ادغام شده را بر عهده گرفته

1. Merge.

است، انجام داد.

همان گونه که ذکر شد، در تعریف ادغام بیان شده که ادغام یا ترکیب تجاری، به این معناست که کنترل یک یا چند شرکت تجاری، تحت سیطرهٔ یک شرکت تجاری درمی‌آید. در این راستا، شرکت‌ها به دو طریق کنترل شرکت یا شرکت‌های دیگر را به دست می‌گیرند؛ طریق اول کنترل بدون محو شخصیت حقوقی آن‌ها، و شیوه دیگر کنترل شرکت و یا شرکت‌های سهامی دیگر با محو شخصیت حقوقی آن‌هاست. بر این اساس می‌توان از دو گونهٔ ادغام سخن به میان آورد: ادغام عملی و ادغام قانونی (ادغام واقعی) (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

۱-۲. ادغام عملی

ادغام عملی به عنوان روش نخست ادغام، به سه شیوه تحقق یافته و به توسعهٔ شرکت‌های تجاری می‌انجامد: طریق نخست، خرید سهام یا سهم‌الشرکهٔ شرکت‌های دیگر است؛ به این نحو که شرکت ادغام‌کننده بدون واسطه اقدام به خرید سهام یا سهم‌الشرکه از سهامداران و یا دارندگان سهم‌الشرکهٔ شرکت یا شرکت‌های دیگر می‌کند. شیوه دیگر، معاوضهٔ سهام در شرکت‌های سهامی است؛ به این ترتیب که یکی از شرکت‌های سهامی، کل سهام یک یا چند گروه از سهامداران شرکت‌های سهامی دیگر را از مجرای قراردادی به نام معاوضهٔ سهام تحصیل می‌کند. طریق سوم، تحصیل کل یا بخش وسیعی از دارایی شرکت یا شرکت‌هایی توسط شرکت دیگر، متعاقب تصمیم هیئت مدیره و تأیید اکثریت شرکای آن‌هاست.

در هر سه حالت از روش‌های مذکور، شخصیت حقوقی شرکت‌ها پس از انعقاد عقد باقی است. بنابراین در ادغام عملی، نه شخصیت حقوقی جدیدی پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد و نه یک یا چند شخصیت حقوقی موضوع ادغام، در شخصیت حقوقی دیگر جذب می‌شوند. بر این اساس، حقوق و تعهدات مالی و قراردادی هیچ کدام به دیگری منتقل نمی‌شود. در این راستا می‌توان وضعیت مسئولیت کیفری هریک از این شرکت‌ها را نیز تعیین کرد. در واقع به رغم عدم اتخاذ موضعی صریح در این حالت از سوی قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت که بنا بر اصل شخصی بودن

مسئولیت کیفری، هر یک از شخصیت‌های طرف قرارداد، به تنهایی بار مسئولیت جرائم ارتکاب یافته از سوی نمایندگان قانونی خود را به دوش کشیده و در قبال رفتار مجرمانه شخص یا اشخاص حقوقی دیگر پاسخگو نخواهد بود. اگر وضعیت به نحوی باشد که پس از ارتکاب جرم و بدون تحقق ادغام عملی، کلیه مدیران شرکت تغییر کنند و یا کلیه سهام یا سهم‌الشرکه اعضا به اشخاص جدید منتقل شود، به جهت بقای شخصیت حقوقی شرکت، مسئولیت کیفری او پابرجاست و در معرض مجازات قرار می‌گیرد (اشتیاق، ۱۳۸۷: ۲۴۲). بنابراین چنانچه بخواهیم علیه شخص حقوقی، شکایت کیفری داشته باشیم، باید علیه همان شخص حقوقی سابق که مرتکب جرم شده، طرح دعوی نموده و اقدام به احضار نماینده قانونی شخص حقوقی مذکور نماییم؛ ضمناً سایر مراحل دادرسی مثل ابلاغ، تبیین اتهام، صدور قرارهای تأمین کیفری، تأمین خواسته و در نهایت صدور و اجرای حکم محکومیت نیز باید نسبت به شخص حقوقی سابق انجام شود. بنابراین در این نوع از ادغام، ادغام شخص حقوقی قاعدتاً نباید مانعی برای قابل تعقیب بودن اشخاص حقوقی محسوب شود.

۲-۲. ادغام قانونی یا واقعی

در این نوع از ادغام، شخصیت حقوقی شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده زائل شده و مجذوب شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت که ادغام قانونی یا واقعی، قراردادی میان دو یا چند شرکت تجاری است که به موجب آن، شخصیت حقوقی یک یا چند یا همه شرکت‌های طرف قرارداد محو، و متعاقب آن کلیه حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های محوشونده همزمان با انعقاد قرارداد به یکی از آن‌ها و یا به شرکت جدید منتقل می‌شود و سهام‌داران و صاحبان سهم‌الشرکه شرکت یا شرکت‌های محوشونده، مالک عوض مشخص شده در قرارداد می‌گردند (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۵۵). به دیگر سخن، در این فرض از ادغام می‌توان به ترکیب و تلفیق دو شرکت تجاری با هدف خلق شخصیت حقوقی جدید یا سیطره یکی بر دیگری با امحای موجودیت او معنا کرد.

بر این اساس در حقوق تجارت، ادغام را به «ادغام ساده یا یک‌جانبه» و «ادغام

ترکیبی یا دو یا چندجانبه» تقسیم می‌کنند.

ادغام ساده یک عملیات تجاری است که در آن، یک یا چند شرکت سهامی بدون طی نمودن فرایند تصفیه، در یک شرکت دیگر ادغام می‌شوند و به سهامداران شرکت ادغام شده، سهام عام اختصاص داده می‌شود (Edward, 1999: 95). به عبارت دیگر، ادغام ساده نوعی از ادغام است که از رهگذر جذب یک یا چند شرکت با محو شخصیت حقوقی آن‌ها به عنوان شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده، در شرکت موجود با حفظ شخصیت حقوقی به عنوان شرکت پذیرنده ادغام انجام می‌شود (صقری، ۱۳۹۰: ۹۳). در این نوع از ادغام، شرکت جدیدی ایجاد نمی‌شود و در عوض، کلیه شرکت‌های طرف قرارداد، استقلال قبلی خود را از دست می‌دهند.

ادغام ترکیبی آن است که دو یا چند شرکت تجاری با یکدیگر ادغام می‌شوند، به طوری که شخصیت حقوقی هر دو طرف قرارداد از بین رفته و از ترکیب آن‌ها، شرکت تجاری جدیدی با شخصیت حقوقی جدید ایجاد می‌شود و در نتیجه ادغام، کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت جدید منتقل می‌شود که در ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه کشور، از ادغام مزبور به عنوان ادغام دو یا چندجانبه تعبیر شده است.

در حقوق ایران و به طور خاص قانون تجارت، به این قسم از ادغام و فروض آن اشاره‌ای نشده است؛ اما در مقررات دیگر از جمله ماده ۵۸ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۴/۸ درباره این نوع ادغام سخن به میان آمده است. به علاوه در ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹^۲ از عبارت «ادغام یک‌جانبه» استفاده شده است. بر این اساس، فارغ از باقی ماندن شخصیت حقوقی شرکت پذیرنده، انتقال کلیه

۱. ماده ۵۸ قانون تأسیس بیمه مرکزی: «یک یا چند مؤسسه بیمه می‌توانند... در یک مؤسسه بیمه دیگر ادغام شوند».

۲. ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه: «الف- ادغام شرکت‌های تجاری، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود، به شکل یک‌جانبه (بقاء یکی از شرکت‌ها - شرکت پذیرنده) و ادغام دو یا چندجانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده و ایجاد شخصیت حقوقی جدید - شرکت جدید)، در چارچوب اساسنامه آن شرکت در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام، مجاز است...».

حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع اقدام به شرکت پذیرنده و محور شخصیت حقوقی شرکت ادغام‌شونده از حیث قائم‌مقامی، از دیگر آثار ادغام و از جمله وجوه متمایز آن از سایر نهادهای مشابه است. در نتیجه به لحاظ حقوقی، شرکت ادغام‌کننده جانشین شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده می‌شود و از این پس، کلیه دعاوی له و علیه شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده از سوی شرکت ادغام‌کننده طرح و به ظرفیت آن قابل اقامه خواهد بود.

در این راستا، ماده ۲۰ لایحه قانونی ادغام اداره امور بانک‌ها مصوب ۱۳۵۸^۱ و تبصره ۱ ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت‌های ملی ذوب‌آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران مصوب ۱۳۵۸^۲ به صراحت شرکت‌های ادغام‌کننده را جانشین شرکت‌های ادغام‌شونده اعلام نموده‌اند (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

علی‌رغم تصریح مقررات قانونی در خصوص تأثیر ادغام واقعی از جمله ادغام یک‌جانبه بر مسئولیت مدنی شرکت‌های طرف قرارداد، در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ حکمی در این خصوص مقرر نشده و متأسفانه قانون‌گذار ایران در قوانین کیفری به مانند بسیاری از فروع مسئولیت کیفری و آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی، در این مورد نیز دوراندیشی و پیش‌بینی لازم را نداشته است. حال این سکوت را چگونه باید تفسیر کرد؟ فرض کنید که شرکت الف در شرکت ب ادغام شده و پس از ادغام، جرائمی از شخص حقوقی الف کشف می‌شود که با استناد به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات آن جرائم انحلال است. در چنین حالتی تکلیف چیست؟ آیا می‌توان به جرائم آن شرکت رسیدگی، و در خصوص آن حکم محکومیت صادر کرد؟ با توجه به اینکه صدور حکم انحلال، ویژه جرائم خاصی بوده و صرفاً زمانی قابل صدور است که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم

۱. ماده ۲۰ قانون ادغام اداره امور بانک‌ها: «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های ادغام‌شده در یک گروه، جزء دارایی و بدهی مشترک بانک مزبور محسوب می‌شود و بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم‌مقام بانک‌های ادغام‌شده می‌باشد».

۲. تبصره ۱ ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت‌های ملی ذوب‌آهن...: «کلیه سرمایه و اموال و تأسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت، به شرکت جدید منتقل می‌شود...».

به وجود آمده، یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأً به ارتکاب جرم اختصاص داده باشد و دادگاه ناچار باشد که حکم به انحلال شخص حقوقی مجرم صادر نماید، نحوه اجرای حکم چگونه خواهد بود؟ چرا که شخص حقوقی مذکور، شخصیتی ندارد که بتوان علیه آن اقامه دعوی نمود و حکم انحلال درباره اش صادر کرد و از طرف دیگر، نوع جرم ارتكابی به نحوی است که صرفاً مجازات انحلال در مورد آن قابل اعمال است. در چنین حالتی آیا می‌توان با این توجیه که شرکت الف که مرتکب جرم شده، در حال حاضر، بخشی از ساختار شرکت ب را تشکیل می‌دهد، حکم به انحلال شرکت ب صادر نمود؟ (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

شاید در این فرض بتوان به قاعده قائم‌مقامی اتکا کرد و شرکت ادغام‌کننده را در برابر جرمی که پیش از ادغام توسط شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده ارتکاب یافته، مسئول تلقی کرد و مورد تعقیب و مجازات قرار داد. این عقیده در نظام کیفری بعضی از کشورها مانند کانادا اعمال می‌شود (Clough, 2004: 91). راهکار دیگر می‌تواند چنین باشد که قاعده قائم‌مقامی را منحصر به تعهدات و مسئولیت‌های مدنی نمایم و به مسئولیت کیفری که بر پایه اصل شخصی بودن استوار است، تسری ندهیم. این روش نیز در نظام کیفری بعضی از کشورها مانند استرالیا ملاک عمل قرار گرفته است (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۵۹). اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز طی یک نظر مشورتی در خصوص ادغام شخص حقوقی مقرر داشته است:

«... کلیه حقوق و تعهدات شرکت ادغام‌شونده، به شرکت پذیرنده ادغام منتقل می‌شود و شرکت پذیرنده ادغام، قائم‌مقام شرکت ادغام‌شونده می‌شود...» (نظر مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۲۸۴، مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۷).

آنچه واضح است، انفعال قانون‌گذار در این مورد، موضع دادگاه‌ها را با چالش روبه‌رو ساخته و موجبات صدور آرای متفاوت و متعارض را پیش می‌آورد.

از یکسو برخی نویسندگان بیان می‌کنند که رویکرد اخیر که قائل به عدم مسئولیت شخص حقوقی ادغام‌کننده است، به دلیل همسویی با اصول حقوق کیفری و انطباق با شرایط تحقق مسئولیت کیفری قابل قبول‌تر است؛ چرا که به واسطه ادغام، شرکت یا شرکت‌های پذیرنده ادغام منحل می‌شوند و به دلیل از دست دادن شخصیت حقوقی

خود، که رخدادی همتراز با از دست رفتن شخصیت حقوقی اشخاص حقیقی به واسطه مرگ آنهاست، دعوای کیفری نسبت به آنها ساقط می‌شود. افزون بر آن، انتقال این مسئولیت به شرکت ادغام‌کننده که از شخصیتی مستقل برخوردار بوده و در تحقق جرم پیش از ادغام، مداخله‌ای نداشته است، موجه نیست (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

اما از سوی دیگر و بنا به رویکرد جلوگیری از بی‌کیفرمانی و فرار از تعقیب اشخاص حقوقی مرتکب جرم می‌توان گفت که هرچند این مقررات بیشتر ناظر به تعهدات و مسئولیت‌های مالی و تجاری شرکت‌های بازرگانی است، لیکن به نظر می‌رسد که مقام تعقیب در صورت مواجهه با فرضی که یک شرکت تجاری پس از ارتکاب جرم در شرکتی دیگر ادغام شده باشد، چاره‌ای جز طرح دعوای کیفری علیه شرکت ادغام‌کننده و احضار نماینده قانونی وی و تبیین اتهام ندارد. در این راستا بیان شده که ممکن است به رویکرد نخست - که قائل به عدم مسئولیت کیفری شرکت ادغام‌کننده است - این ایراد وارد باشد که این راهبرد در عمل، موجبات سوءاستفاده اشخاص حقوقی و انگیزه آن‌ها برای ارتکاب جرم به بهانه و در پوشش ادغام خواهد بود، لیکن برای جلوگیری از چنین نتیجه نامطلوبی نمی‌توان اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را نقض کرد و اسباب سقوط تعقیب کیفری و مجازات را نادیده گرفت.

برای جلوگیری از چنین تالی فاسدی، راه حل منطقی آن است که قانون‌گذار از جمله شرایط ادغام شرکت‌های تجاری را عدم ارتکاب جرم یا شرط اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان در فرض ارتکاب جرم قرار دهد. همچنین محتمل است که مدتی بعد از انجام ادغام متعاقباً جرم ارتكابی قبلی شرکت کشف گردد. حال اگر با وجود چنین شرطی، ادغامی صورت گرفت، ابطال آن و بازگشت شخصیت حقوقی به شرکت یا شرکت‌های متهم به ارتکاب جرم برای پذیرش مسئولیت کیفری و تعقیب جزایی ضروری خواهد بود. اگرچه برخی اصول حاکم بر مسئولیت کیفری و مجازات مانند اصل شخصی بودن مجازات‌ها، موانعی را بر سر راه تعقیب کیفری شرکت ادغام‌کننده ایجاد می‌نمایند، اما می‌توان گفت که شرکت ادغام‌کننده اگر با علم یا حتی ظن به مجرمیت شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده با آن‌ها پیمان منعقد نموده و اقدام به جذبشان کند، مسئولیت کیفری و قابلیت تعقیب دارد، ولی با عدم آگاهی نسبت به این

موضوع و به واسطه فقدان سوء نیت، مسئولیتی متوجه این شرکت نخواهد بود. آنچه استدلال فوق را تقویت می‌نماید اینکه شرکتی که مبادرت به ادغام کرده است، نمی‌تواند از بار مسئولیت حقوقی و اداری و تعهدات خود نسبت به اشخاص ثالث و همچنین کارکنان خود و حتی دولت و جامعه، شانه خالی نماید. به عبارت دیگر نمی‌توان و نباید به اشخاص حقوقی این فرصت و امکان سوءاستفاده را داد که با ادغام و یا حتی انحلال و...، موجبات فرار خود را از مسئولیت‌های حقوقی و کیفری فراهم نمایند. بنابراین شرکتی که با علم و اطلاع از اقدامات مجرمانه شرکت ادغام شده، موافقت می‌نماید که با این شرکت ادغام گردد، باید پذیرای اقدامات و اعمال قبلی این شرکت اعم از حقوقی یا کیفری نیز باشد. لذا می‌توان گفت که اگر جرم پیش از ادغام توسط شرکت ادغام‌کننده واقع شده باشد، به واسطه عدم تأثیر این واقعه بر شخصیت حقوقی این شرکت، تعقیب آن با مانعی روبه‌رو نخواهد بود. همچنین اگر جرم قبل از ادغام با تبانی شرکت ادغام‌کننده ارتکاب یافته باشد، این امر مانع از تحمیل مسئولیت کیفری بر این شخص حقوقی نخواهد بود (همو، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

۳. تبدیل

تبدیل شرکت اصطلاحاً به این معناست که شرکت بدون اینکه منحل شود، اقدام به تغییر شکل قانونی خود به شکل دیگر نماید. بنابراین تغییر در قانون تجارت به معنای تغییر شرکت از شکلی به شکل دیگر است (سماواتی، ۱۳۹۷: ۱۸۴). تبدیل شخص حقوقی، ناظر به فرضی است که بدون حذف شخصیت حقوقی قبلی و ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای آن، شخص حقوقی در قالبی نو و جدید ادامه فعالیت می‌دهد. تبدیل شرکت به معنای تغییر شکل آن است و تغییر شکل شرکت موجب نمی‌شود که شخصیت حقوقی آن زائل و دوباره ایجاد شود. در نتیجه، دارایی شرکت به شکل قدیم، به شرکت به شکل جدید منتقل نمی‌شود، چون در چنین حالتی، انتقال دارایی از شخصی به شخص دیگر مصداق ندارد؛ برای نمونه شرکت سهامی خاص با حفظ شخصیت حقوقی خود به شرکت سهامی عام تبدیل شود (ماده ۲۷۸ ق.ت). یا آنکه شرکتی تضامنی به شرکت سهامی عام یا خاص تبدیل شود. در این دو فرض و حد فاصل ادغام

و تبدیل، اگر جرمی ارتکاب یابد، آیا می‌توان قائل به تعقیب کیفری شرکت در مرحله پیش از ادغام و تبدیل شد؟ متأسفانه در نظام حقوقی ایران، پاسخی به این سؤال داده نشده است.

در خصوص تبدیل شرکت با توجه به نظر حقوق دانان مبنی بر عدم تغییر تعهدات شرکت پس از تبدیل، می‌توان گفت که شخصیت حقوقی تبدیل یافته همچنان از قابلیت تعقیب کیفری برخوردار است. بنابراین شخص حقوقی که پس از طی تشریفات و فرایند قانونی لازم، تبدیل شده تلقی می‌گردد، در خصوص جرائم ارتكابی شرکت قبل از تبدیل نیز مسئولیت خواهد داشت و قابل تعقیب کیفری است (موسوی مجاب، ۱۳۹۴: ۱۶۳). بنابراین برای دادرسی کیفری باید اقداماتی چون احضار نماینده شخص حقوقی، تبیین اتهام و... نسبت به شخص حقوقی تبدیل شده انجام شود. همچنین اقداماتی چون صدور قرارهای تأمین کیفری نسبت به شخص حقوقی تبدیل شده انجام خواهد شد. لازم به ذکر است که در حالت تبدیل شخص حقوقی، صدور قرار تأمین خواسته نیز باید نسبت به شخص حقوقی تبدیل شده انجام گیرد. البته در این خصوص باید بین تأمین خواسته نسبت به اموال اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تفکیک قائل شویم؛ به دلیل اینکه مطابق با قوانین فعلی در خصوص بعضی اشخاص حقوقی حقوق عمومی مانند شهرداری‌ها، تا قبل از قطعیت حکم دادگاه نمی‌توان اقدام به توقیف یا تأمین اموال این اشخاص نمود.^۱ حتی اگر دادگاه بخواهد حکم محکومیت نیز صادر نماید، شخص حقوقی محکوم، شخص حقوقی تبدیل شده خواهد بود؛ چون با تبدیل، شخصیت حقوقی شرکت از بین نرفته، بلکه شرکت با حفظ شخصیت حقوقی خود در یک قالب جدید به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

علاوه بر مطالب ذکر شده، اشخاص حقوقی ممکن است در جریان رسیدگی کیفری تغییرات دیگری چون تغییر در نماینده قانونی، تغییر مدیرعامل، افزایش سرمایه، تعلیق یا معلق شدن فعالیت‌های تجاری و... را در پی داشته باشند که در خصوص این تغییرات

۱. قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ و قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۰۸/۱۵.

به نظر می‌رسد چون هیچ کدام از موارد مذکور، سبب تغییر در ساختار، ماهیت و شخصیت شخص حقوقی نمی‌شوند، بنابراین چنین تغییراتی نمی‌توانند مانعی برای تعقیب و رسیدگی به جرائم ارتكابی شخص حقوقی به شمار آیند.

نتیجه‌گیری

شخص حقوقی در طول دوره فعالیت خود به دلیل ماهیت اعتباری که دارد، ممکن است تغییرات فراوانی را به خود ببیند. این تغییرات و اتفاقات می‌توانند ماهیت ارادی یا قهری داشته باشند؛ از انحلال بنا بر تصمیم شرکا یا با تصویب قانون گرفته تا ادغام و تبدیل. اما آنچه این تغییرات را چالش‌زا می‌کند، بروز این تغییرات در جریان تعقیب کیفری شخص حقوقی است. با پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بسیار محتمل است با وقوع جرمی که منتسب به شخص حقوقی است و آغاز تعقیب کیفری این شخص -در کنار شخص حقیقی مرتکب-، تشکیل دهندگان و یا سهام‌داران شخص حقوقی، مبادرت به انحلال این شخص کرده یا آن را با شرکت دیگری ادغام و یا حتی به شخص حقوقی دیگری تبدیل نمایند. این تغییرات ممکن است حتی با سوءنیت قبلی بوده و با هدف به انحراف کشاندن جریان تعقیب کیفری انجام گرفته باشد. متأسفانه در قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات جامعی در رابطه با تغییرات اشخاص حقوقی در جریان دعوای عمومی (تعقیب کیفری) پیش‌بینی نشده است و لذا این موضوع می‌تواند موجبات سوءاستفاده و سنگ‌اندازی در جریان عدالت کیفری را فراهم آورده و کنشگران دستگاه عدالت کیفری را با ابهام و چالش مواجه سازد. لذا تدوین و تصریح مقرراتی در این زمینه از نظر شکلی، در اصلاحات بعدی قانون اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

در شرایط فعلی در خصوص انحلال، هرچند از مفهوم مخالف ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان نتیجه گرفت که انحلال ارادی از موجبات سقوط دعوی محسوب نمی‌شود، لیکن پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار این اختیار را برای مراجع قضایی پیش‌بینی کند تا مراجع قضایی مختار باشند شخصیت حقوقی منحل شده را مجدداً احیا نموده و وی را تحت تعقیب کیفری قرار دهند. افزون بر آن، برای اشخاص

حقیقی که توأم با سوء نیت، شخص حقوقی را منحل کرده‌اند، مجازات مستقلی مقرر دارد و وی را از برخی نهادهای ارفاقی ماهوی و شکلی همچون تعلیق اجرای مجازات یا تعلیق تعقیب محروم سازد و یا به صورت موقت یا دائم، حق نمایندگی و یا تأسیس سایر اشخاص حقوقی را از او سلب نماید. علاوه بر این، قانون‌گذار مشابه با ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی که در قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی، تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی را به عنوان قرار تأمین کیفری ممنوع دانسته و برای آن ضمانت اجرا تعیین نموده است، می‌تواند برای انحلال ارادی در جریان رسیدگی کیفری نیز ممنوعیت انحلال ارادی را پیش‌بینی نماید و برای اشخاص خطای در این موضوع، ضمانت اجرای کیفری در نظر بگیرد.

در خصوص ادغام اشخاص حقوقی در جریان دادرسی کیفری نیز باید قائل به تفکیک شد و در «ادغام عملی» چون با این نوع ادغام، شخصیت شخص حقوقی از بین نرفته و شخصیت حقوقی جدیدی نیز ایجاد نمی‌شود، برای رسیدگی به جرم ارتكابی قبل از ادغام، باید علیه همان شخص حقوقی سابق که مرتکب جرم شده است، طرح دعوی کرد و اقدام به احضار نماینده قانونی شخص حقوقی مذکور نمود. اما در خصوص «ادغام قانونی یا واقعی» باید بیان داشت که همان شخص حقوقی که شخص حقوقی دیگر را در خود ادغام نموده است، باید در قبال جرائم ارتكابی پاسخ‌گو باشد؛ چرا که اولاً عدالت اقتضا می‌کند که هیچ جرمی بدون مجازات نماند، بنابراین ادغام نباید راه‌گریزی برای فرار از تعقیب و مجازات باشد، و ثانیاً همان‌گونه که شخص حقوقی ادغام‌کننده در این تغییرات، از منافع و امتیازات شخص حقوقی ادغام‌شده بهره می‌برد، مطابق با قاعده نمایندگی و قاعده فقهی «من له العُثم فعلیه العُثم» باید در مقابل سایر امور او از جمله جرائم ارتكابی نیز پاسخ‌گو باشد. علاوه بر این پس از ادغام، شخص حقوقی ادغام‌شده، جزئی از شخص حقوقی ادغام‌کننده است و از این رو در فرایند دادرسی کیفری باید قائل به امکان تعقیب و مسئولیت شخص حقوقی ادغام‌کننده باشیم.

نهایت سخن اینکه قانون‌گذار در خصوص امکان یا عدم امکان تعقیب شخص حقوقی تبدیل‌شده پس از ارتکاب جرم، پیش‌بینی خاصی را به عمل نیاورده است؛

لیکن به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تبدیل شخص حقوقی به معنای تغییر شکل آن است و در این تغییر، شخصیت شخص حقوقی از بین نمی‌رود تا به واسطه تبدیل، شخصیت جدیدی پیدا نماید، بنابراین تبدیل شخص حقوقی نمی‌تواند مانعی برای تعقیب کیفری محسوب شود و شخصیت حقوقی تبدیل‌یافته، همچنان از قابلیت تعقیب کیفری برخوردار است.

کتاب‌شناسی

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، چاپ بیست و ششم، تهران، سمت، ۱۳۹۸ ش.
۲. اشتیاق، وحید، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی»، مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.
۳. پوربافرانی، حسن، اصغر احمدی، و جواد پولادی، «چالش‌های اعمال قواعد تعدد جرم نسبت به اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و چهارم، شماره ۱۱۱، پاییز ۱۳۹۹ ش.
۴. پوربافرانی، حسن، و مهدیه سیفی، «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی»، دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، سال دوازدهم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۵. پورقاسم، علی، و تهمورث بشیریه، «قراره‌های تأمین کیفری اشخاص حقوقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۶. تدین، عباس، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ سوم، تهران، خرسندی، ۱۳۹۴ ش.
۷. جان‌نثار کهنه شهری، علی، بررسی نوآوری‌های قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۵ ش.
۸. جعفری، فریدون، حامد چگینی، و سیدسجاد کاظمی، «رویکرد انتقادی به تعقیب و تحقیق جرائم اشخاص حقوقی در قلمرو قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹ ش.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. جهانخانی، علی، علی ثقفی، و اصغر عارفی، «مبانی تئوریک و کاربردی تصاحب و ادغام شرکت‌ها»، مجله تحقیقات مالی، سال هشتم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
۱۱. چگینی، حامد، رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، رساله دکتری دانشگاه عدالت، ۱۳۹۹ ش.
۱۲. رضوی، سیدعلی، سیدمحمد رضوی، و محمدرضا پاسبان، «ماهیت حقوقی ادغام شرکت‌های تجاری؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و مصر»، دوفصلنامه آموزه‌های فقه مدنی، سال یازدهم، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۱۳. سماواتی، حشمت‌الله، درآمدی بر جرائم شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، تهران، خط سوم، ۱۳۹۷ ش.
۱۴. شریفی، محسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. همو، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه»، دوفصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره‌های ۷۵-۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۱۶. همو، «مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص (قبل از ثبت، پس از ادغام و در حال تصفیه)»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۱۷. صقری، محمد، حقوق بازرگانی شرکت‌ها: تأسیس، تبدیل، ادغام، انحلال، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. عابدی، احمدرضا، آیین دادرسی کیفری، تهران، مرکز آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۸ ش.
۱۹. قدسی، سیدابراهیم، و حسین فاضلی هر یکندی، «چالش‌های تحقیقات مقدماتی جرائم اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و چهارم، شماره ۱۱۱، پاییز ۱۳۹۹ ش.

۲۰. کاظمی، سیدسجاد، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، مجد، ۱۳۹۸ ش.
۲۱. کاظمی، سیدسجاد، و حامد چگینی، «چالش‌های احقاق حق بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۱)، تابستان ۱۴۰۰ ش.
۲۲. محمدی، ناصر، *رسیدگی کیفری افتراقی به اتهام شخص حقوقی*، تهران، ترخون، ۱۳۹۷ ش.
۲۳. مصدق، محمد، *قراره‌های تأمین کیفری، نظارت قضایی و قرارهای نهایی*، چاپ دوم، تهران، جنگل، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، بهروز بیگی‌زاده، و غلامحسین کوشکی، «کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۲۵. موسوی مجاب، سیددُرید، و علی رفیع‌زاده، «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۲۶. میرمحمدصادقی، حسین، و محمدباقر گرایلی، «تحلیل فعالیت شرکت‌های هرمی از منظر حقوق کیفری اختصاصی و مقایسه آن با بازاریابی شبکه‌ای»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، سال یازدهم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
27. Clough, Jonathan A., *The Prosecution of Corporation*, PhD Thesis, Monash University, 2004.
28. Edward, Vanessa, *EC Company Law*, 1st Ed., New York, Clarendon Press, Oxford University Press, 1999.
29. Emmanuel, Roger-France, "Comment prévenir le risque pénal dans l'entreprise?", *Accountancy & Tax*, 2003.
30. Fieberg, Gerhard, "National Developments in Germany: An Overview", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (Eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium Berlin, May 4-6, 1999.
31. Price, Merlyn & Donna M. Norris, "White Collar Crime: Corporate and Securities and commodity fraud", *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, Online, Vol. 37(4), 2009, Retrieved in: 22/3/2012, in: <<http://www.jaap.org>>.